

سریالی میان جسارت موضوع وضع روایت

سریال
«شغال»
زیر ذره بین نقد
صبا؛



زهرا طاهریان

میز نقد

سریال «شغال» این روزها محل بحث و جدل‌های فراوان میان مخاطبان و منتقدان شده است. برخی آن را ادامه مسیری می‌دانند که سریال‌های عامه‌پسند و ماجرامحور طی می‌کنند و برخی دیگر معتقدند با تقلید از آثار ترکی، از خلاقیت و عمق لازم بی‌بهره است. در گفت‌وگویی با بهزاد زهرایی، محمد جلیلود و زهرا مشتاق، هر یک از این منتقدان از زاویه‌ای متفاوت به «شغال» نگریند؛ از تحلیل ژانری و ساختاری تا نقد محتوایی و اجتماعی.



بهزاد زهرایی

منتقد سینما و تلویزیون:

«شغال»؛ بازآفرینی الگوی
اپرای صابونی در بستر ایرانی

به نظر شما سریال «شغال» از ابتدا تا امروز چه مسیری را طی کرده و چگونه پیش رفته است؟

اجازه بدهید مقدمه‌ای درباره خود سریال بگویم. در جهان نوعی از سریال‌سازی وجود دارد که به آن «اپراهای صابونی» گفته می‌شود. این سریال‌ها معمولاً پر بیننده‌اند و ویژگی‌هایی دارند: نخست ملودرام بودن؛ یعنی وجود رگه‌های عاشقانه و احساسی که در «شغال» هم دیده می‌شود. دوم، قهرمان واحد ندارند؛ همان قدر که دختر قربانی نقش دارد، متجاوز و معشوق او هم سهم دارند. سوم، پی‌رنگ‌محورند؛ به عمق شخصیت‌ها نمی‌روند، بلکه حادثه پشت حادثه می‌آید و مخاطب را همراه می‌کند. به همین دلیل گفت‌وگو محور هم هستند و حتی اگر فقط صدای تلویزیون را بشنوید، باز می‌توانید داستان را دنبال کنید؛ چرا که ریشه در رادیو دارند. اصطلاح «اپرای صابونی» هم از آنجا می‌آید که در دهه ۴۰ و ۵۰ میلادی، شرکت‌های تولید صابون هزینه ساخت این برنامه‌ها را تأمین می‌کردند. در ایران می‌توان «پایتخت» را نمونه‌ای از همین ژانر دانست؛ هرچند با تفاوت‌هایی مانند کم‌رنگ بودن عنصر عشق. از این منظر، «شغال» هم می‌تواند یک اپرای صابونی بومی محسوب شود. در سینمای دنیا یکی از ابزارهای جذب مخاطب پرداختن به مسائل جنسی است. در ایران پس از انقلاب چنین امکانی وجود نداشته، اما «شغال» به جای آن عنصر «تجاوز» را وارد داستان کرده و همین جای خالی را پر کرده است؛ البته در چارچوب فرهنگی خودمان. همین امر باعث می‌شود مخاطب راحت‌تر ارتباط برقرار کند. البته برخی می‌گویند «شغال» و امداد سریال‌های ترکی است و داستان‌های تکراری دارد. این نکته درست است، اما باید توجه کرد ذائقه مخاطب ایرانی در سال‌های اخیر با سریال‌های ترکی شکل گرفته است. بنابراین طبیعی است «شغال» هم در همین مسیر حرکت کند. خوب یا بد بودن این روند بحث دیگری است، اما واقعیت این است که سریال توانسته با مخاطب خود ارتباط برقرار کند و همین اهمیت دارد.

باتوجه به اینکه شما بازیگری هم تدریس می‌کنید، بازی بازیگران «شغال» را چطور ارزیابی می‌کنید؟

ما نباید بازیگران نمایش خانگی ایران را با تراز هالیوود مقایسه کنیم. اما در کشور خودمان معیار روشن داریم: بازیگر کسی است که بر بیان و بدن خود تسلط کامل داشته باشد. درباره امیرحسین فتحی باید بگویم نهایتاً مناسب یک «بازیگر فشن» است؛ ظاهری مناسب برای تبلیغات یا عکس دارد، اما نشانی از عناصر بازیگری در کار او

دیده نمی‌شود. نقشی که به او سپرده‌اند حساس و کلیدی است، اما او نتوانسته بار نقش را به دوش بکشد و همین به سریال صدمه زده است. اگر بازیگر دیگری جای او بود، سریال یک پله ارتقا می‌یافت. در مقابل، شهروز دل‌افکار در همین سریال واقعاً بازی می‌کند و احساسات را کنترل شده منتقل می‌کند. نورا محقق اما بسیار دقیق و تکنیکی عمل کرده است. با وجود ضعف شخصیت‌پردازی در فیلمنامه، او توانسته چند لایه روانی و عاطفی را در نقش خود نشان بدهد؛ از رنج ناشی از تجاوز و عشق به محشوق تا نگرانی برای آینده و مواجهه با از دست رفتن همه چیز. در کلوزآپ‌ها این لایه‌ها به خوبی منتقل می‌شود.

درباره بازی نسرین بابایی چه نظری دارید؟ به نظر بازی او به‌ویژه مقابل نورا محقق یا مهدی سلطانی قابل توجه است.

ایشان بازی بسیار خوبی دارند. مخصوصاً در صحنه‌هایی که در قاب‌های آشنا، مثل نگاه از پشت شیشه یا حیاط، حضور دارند. پیام این صحنه‌ها روشن است؛ جدایی، قدرت، گرفتگی احساس. حضور ایشان یکی از نقاط قوت سریال است.

با ورود کامبیز دیرباز، درام سریال جهت‌دارتر می‌شود. شما این را قبول دارید؟

کامبیز دیرباز مثل همیشه در همان شمایل مجید سوزوکی ظاهر می‌شود؛ نه جلوتر و نه عقب‌تر. همان بیان و همان صدا را دارد و چیز تازه‌ای ارائه نمی‌دهد. و نظر شما درباره بازی مهدی سلطانی چیست؟ ایشان همیشه یک استاندارد مشخص را حفظ کرده‌اند. نه سوپر استاری هستند که تماشاگر فقط به‌خاطر نام‌شان به دیدن اثر بیاید، نه بازیگری ضعیف. در جایگاه یک بازیگر خوب تثبیت شده‌اند. شبنم مقدمی هم دقیقاً در همین دسته قرار دارد. اگر در این سریال چندان به چشم نمی‌آید، به‌خاطر محدودیت‌های متن است، وگرنه آنجا که باید بترسد یا گذشته‌اش را پنهان کند، کاملاً درست بازی کرده است.

اگر بخواهید یک نقطه اوج یا قوت اصلی سریال را مشخص کنید، به چه چیزی اشاره می‌کنید؟

در بخش فیلمنامه‌نویسی و انتخاب ژانر، سریال توانسته عناصر بومی را وارد کند. مهم‌ترین عنصر، موضوع تجاوز است که در جامعه ما هم وجود داشته و آوردن آن به سریال یک قدم به جلوست. عنصر «آبرو» هم جایگاه ویژه‌ای دارد و سریال این نقطه حساس را به خوبی نشان داده است. بعد از آن، عنصر عشق مطرح می‌شود که درام را پیچیده‌تر می‌کند. تقابل خیر و شر نیز بسیار پررنگ است؛ دختری معصوم در برابر پسر جنایتکار که همچنان پشیمان نشده است. این تضاد یکی از عوامل جذابیت سریال است. عنصر «تصادف» هم وجود دارد، هرچند اغراق‌آمیز است؛ مانند نامزد بودن دختر قربانی با برادر متجاوز یا ورود برادران ناتنی. این تصادف‌ها برای